

بررسی تطبیقی مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی و لیلی و مجنون نظامی گنجوی

نیلوفر محمدی*

چکیده

یکی از گسترده‌ترین عرصه‌های زبان فارسی گستره ادبیات غنایی است و از این میان سهم داستان‌های عاشقانه از گونه‌های دیگر بیشتر است. هدف از این پژوهش مقایسه دو داستان عاشقانه قهرمان‌محور زبان فارسی است: یکی از شاعری ایرانی؛ یعنی نظامی گنجوی و دیگری شاعری که متعلق به سرزمین هند همسایه فرهنگی و همیشگی ایران است؛ یعنی امیر خسرو دهلوی، همان کسی که به لحاظ استعمال بسیار دلنشین و فاخر زبان فارسی به «طوطی هند» ملقب شده است. نگارنده کوشیده با بررسی دو منظومه لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی، به اشتراکات زبانی و معنایی این دو منظومه بپردازد و میزان اثرپذیری امیر خسرو را از نظامی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، گونه شعری، ساختارگرایی، اثرپذیری.

*. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فلاورجان، اصفهان.

مقدمه

یکی از گسترده‌ترین گونه‌های ادبی در ادبیات فارسی گونه غنایی است. ادبیات غنایی گونه‌ای از شعر است که عواطف و احساسات را بیان می‌کند و به «من» درونی شاعر می‌پردازد. از عشق و جوانی تا شادی، غم و پیری، رابطه انسان با خدا، وطن، سوگنامه، شکایت و بسیاری مقوله‌های دیگر را پوشش می‌دهد. نباید فراموش کرد یکی از جنبه‌های بسیار گسترده در ادبیات غنایی عاشقانه‌های آن است. داستان‌های عاشقانه همیشه نقل محافل و مجالس بوده و متعلق به زمان و مکان خاصی نیست. گاه داستان عاشقانه، بلند و روایی بود که البته بلندی آن، از لطفش نمی‌کاست. شاید بتوان رواج نظم داستان‌های عاشقانه را به زمان عنصری و منظومه و امق و عذرا نسبت داد. قدر مسلم این است که مفصل‌ترین منظومه عاشقانه ویس و رامین از فخرالدین اسعد گرگانی است که توسط بسیاری از شاعران از جمله نظامی مورد تقلید قرار گرفته است. شاید بتوان تنها وجه برتری نظامی بر اسعد گرگانی را در شیوه داستان‌سرایی وی دانست. اگرچه داستان‌سرایی با نظامی آغاز نشده اما تا پایان قرن ششم هیچ شاعری چون نظامی روش تمثیلی را در شعر به حدّ اعلای تکامل نرساند. وی در شیوه داستان‌سرایی لیلی و مجنون و نیز خسرو و شیرین چنان قلم‌فرسایی کرده که هیچ‌یک از مقلدانش نتوانسته‌اند به پایه او برسند.

امیرخسرو علی‌رغم زندگی در هند و دور بودن از مکان زندگی نظامی یکی از بهترین مقلدان اوست؛ به گونه‌ای که او نخستین خمسه را بر اساس آثار نظامی، سرود. نظامی در آذربایجان و امیرخسرو دهلوی در هند نخستین منظومه‌های بلند در مورد این دو عاشق دلداده را سروده‌اند.

قهرمان در داستان‌های عاشقانه

اگرچه در داستان‌های عاشقانه میان عاشق و معشوق، رقیب حضور داریم و اثرگذار دارد، پرداختن به نقش اصلی قهرمانان داستان (عاشق و معشوق) در مرکز قرار می‌گیرد. داستان عاشقانه همیشه مرکز احساسات لطیف و اندیشه‌های دقیق یک شاعر است که می‌توان آن را از دو جهت قالب و محتوا بررسی کرد. هر یک از قهرمانان داستان، سمبل یک

تیپ از اجتماع هستند. نباید فراموش کرد که به خاطر وجود رقیب میان عاشق و معشوق، قهرمان داستان همیشه در جنگ و کشمکش است و باید پیوسته با نیروی معارض در ستیز باشد. تحلیل خصوصیات فردی و ویژگی‌های قهرمانان داستان یکی از محوری‌ترین مقوله‌ها در داستان‌های عاشقانه است. اینکه عشق از چه مقوله‌ای است و آیا محور آن بر یک جنبه (مثلاً فردی، زمینی، عرفانی یا اهورایی) دور می‌زند و حتی اینکه گستره روابط عاشق و معشوق تا چه اندازه بوده است، عاشق و معشوق چه فراز و نشیب‌هایی پشت سر نهاده‌اند، مؤلفه‌های داستان عاشقانه است. البته باید زیبایی‌های ظاهری را نیز بر این مؤلفه‌ها افزود.

امیر خسرو دهلوی

از شاعران و عارفان بزرگ سرزمین هند که به سال ۶۵۱ق پس از مهاجرت خانواده‌اش از هرات در پی حمله مغول به هند در دهلی زاده شد. در علوم ادبی استاد بود و در تصوف از شیخ نظام‌الدین اولیا پیروی می‌کرد. تا آنجا به شیخ خود ارادت داشت که وصیت کرد پس از مرگ او را در جوار نظام‌الدین اولیا دفن کنند. در غزل پیرو سعدی و در قصیده از شاعران قرن پنجم به خصوص خاقانی و سنایی و در مثنوی گامزن طریق نظام‌الدین اولیا بود و او را تتبع کرده است. از وی آثار متعددی در نظم و نثر به جا مانده که یکی از مهمترین آنها پنج‌گنج اوست که به تقلید از پنج‌گنج نظامی گنجوی سروده و به گفته خود تلاش کرده که در پردازش داستان‌ها متفاوت از نظامی باشد؛ نام مثنوی خود را نیز بر عکس نام مثنوی نظامی، *مجنون و لیلی* نهاده است.

مجنون و لیلی

امیر خسرو منظومه‌اش را چون نظامی با نام خدا و در بیان صفات او آغاز کرده و ستوده است. او نیز پروردگار را قادر بر هر کار و انسان را عاجز و به خصوص در شناخت حقیقت ذات باری عاجزتر می‌داند و معتقد است که انسان موجود ضعیفی است و تنها در مواردی می‌تواند اظهار نظر کند که می‌بیند و چون خداوند ذاتی بالاتر از تمام بشر است شناخت او برای انسان غیر ممکن است (ص ۴). و در ادامه می‌گوید اگر خداوند از بنده

خود دستگیری نکند انسان بس ناتوان است و هیچ امر مفیدی از او سر نخواهد زد (ص ۸). سپس به مدح علاءالدین محمدشاه پرداخته و *مجنون و لیلی* را به نام او سروده و تقدیم کرده است و از او می‌خواهد که پنج گنج پرداخته‌شده از خامهٔ امیر خسرو را بپذیرد:

این زر که به نظم زیور تست احسان تو مزد زرگر تست
این گنج و چهار گنج دیگر کاراسته شد ز پنج دیگر

(ص ۳۴-۳۵)

و در همین جا نشان می‌دهد که پنج گنج خود را به تتبع و پیروی از پنج گنج نظامی سروده است. سبب روی آوردن خویش را به نظم داستان *مجنون و لیلی* اینگونه بیان می‌کند که چون پیش از این نیز دو گنجینهٔ دیگر به تقلید از نظامی سروده می‌خواهد که پنج گنج به تبع نظامی بسراید و بیان می‌کند که گوینده باید پیرو سخنان با ارزش و مفید هرچند کوتاه باشد و کوشش آدمی را در این راه بسیار مهم می‌داند و می‌گوید پرگو بیهوده‌گوست و پرگویی تحریک شیطان است؛ چون که هیچ بهره و نصیبی از آن به فرد گوینده نمی‌رسد. در تأیید سخن خود داستان دو دیو را بیان می‌کند که از عرق پیشانی، دریا را در بیابان ریختند و از بریدن زمین بیابان را به دریا انداختند. در ابتدای داستان *مجنون و لیلی* خود مستقیماً از *لیلی و مجنون* نظامی یاد می‌کند و می‌گوید:

نقشی که به نامهٔ نخست است هرچند که یک به یک درست است
من نیز چنان که خواندم این حرف این جا همه کرد خواهمش صرف
تا سرخوش جام اولین است گردد ز شراب دومین مست

(ص ۴۶)

پس به نصیحت فرزند می‌پردازد و پس از نصیحت فرزند به سر قصه می‌شود. در آغاز داستان، امیر خسرو بیان می‌کند که اصل داستان *مجنون و لیلی* از دیگران است و بیان می‌کند که پس از تولد قیس خانواده‌اش شادی‌ها کردند، قربان‌ها دادند، مهمانی گرفتند و از سخنان طالع‌بین در مورد قیس که گفته بود به بیماری عشق دچار می‌شود و کارش به جنون می‌کشد، ناراحت شدند؛ ولی خیلی زود غم و اندوه را فراموش کردند و در شادی وجود فرزند غرق شدند و در ادامه:

یک چند چو دور چرخ درگشت آن گلبن تر شکفته‌تر گشت
سالش به شمار پنجم افتاد زو نور به چرخ و انجم افتاد

(ص ۷۲)

او را برای کسب علم به مکتب‌خانه فرستادند و رفتنش به مکتب‌خانه آغاز جنون او شد. لیلی‌نامی در میان هم‌مکتبی‌های او بود که مجنون دل در گرو مهر او بست:

لیلی‌نامی که مه غلامش خالش نقطی ز نقش نامش
تاراج‌گر متاع جان‌ها بنیاد شکاف خان و مان‌ها

(ص ۷۴)

هر دو نفر به یکدیگر عاشق و دلداده بودند اما دم نمی‌زدند مبادا بر سر زبان‌ها بیفتند اما از آنجا که عشق غمّاز است و راز خود را آشکار می‌کند و نمی‌تواند در پرده استتار بماند، هم‌کلاسی‌ها متوجه عشق میان این دو نفر شدند:

یاران که به هر کناره بودند دزدیده در او نظاره بودند

(ص ۸۲)

و هنگامی که این عشق در رگ و پوست آنان جریان یافت؛ سر به رسوایی کشید و در اندک زمانی ورد زبان‌ها گشت. خانواده لیلی از عشق مجنون نسبت به دخترشان آگاه شدند؛ به نصیحت مادر و تعصّب پدر، دختر خانه‌نشین و به برآوردن ناله‌های عاشقانه و البته بی‌تأثیر محکوم شد.

مجنون هم در گوشه تنهایی می‌نشست و می‌گریست و در آخر سر به کوه و بیابان و صحرا داد و در دوری از یار خود زار زار می‌گریست. پدرش فغان برآورد که ای فرزند من آرزو داشتم که در پیری دستگیرم باشی. او را نصیحت کرد که به خانه بازگرد اما سودی نداشت؛ تا اینکه به خواستگاری لیلی رفتند اما پدر لیلی گفت اگر میهمان نبودی و حرمت میهمان واجب نبود دست به شمشیر می‌بردم و سوگند یاد کرد که هیچ‌گاه این آرزو برآورده نخواهد شد. پس از شنیدن پاسخ ردّ از جانب پدر لیلی روزی پدر مجنون نزد نوفل یکی از امیران صاحب‌نام عرب رفت و داستان را بازگو کرد و نوفل:

قاصد طلبید و داد پیغام سوی پدر بت گلندام

(ص ۱۱۵)

که یا با ازدواج مجنون و لیلی موافقت کن و یا دست به شمشیر می‌برم. اما پاسخ قبیلۀ لیلی منفی بود (ص ۱۱۶).

در منظومۀ نظامی دیدن نوفل، توسط خود مجنون، است؛ حال آنکه امیر خسرو

می‌گوید پدر مجنون نزد نوفل می‌رود. این یکی از صحنه‌های متمایز داستان است. باری، وقتی جواب ردّ از جانب پدر لیلی می‌شنود لشکر عظیمی می‌آراید و چون جنگ میان قبیله‌ی لیلی و نوفل کشته‌های بسیاری بر جای می‌گذارد، مجنون سراسیمه دست در رکاب نوفل می‌زند که جان لیلی در خطر است و هرگز با این کارها نمی‌توان راهی به لیلی یافت. پس از چندی از جانب نوفل خبر رسید که او حاضر است دختر خود- خدیجه- را به عقد مجنون در آورد و مجنون بدون هیچ مخالفتی پذیرفت. اما در سر و دلش چیز دیگری بود. پس از ازدواج با خدیجه کنار او نماند و راه صحرا و بیابان در پیش گرفت. لازم به ذکر است نام دختر نوفل و ازدواج این دو نفر اصلاً در لیلی و مجنون نظامی نیامده است.

مجنون در دوری از یار، در اطراف خانه‌ی دلدار خود سخنان عاشقانه سر داد تا آنجا که لیلی صدایش را شنید و پس از گریستن بسیار، نامه‌ای در احوالپرسی از عاشق دلخسته‌ی خود نوشت و به قاصد داد و گفت: برای مجنون ببر و جوابش را بیاور. قاصد فوراً به حضور مجنون رفت و نامه‌ی لیلی را به او داد. مجنون با دیدن نامه‌ی لیلی چندی از هوش رفت (ص ۱۴۷-۱۵۲). سپس او نیز نامه‌ای برای لیلی نوشت که سراسر غم، اندوه، حسرت و جدایی بود (ص ۱۶۴-۱۶۵).

چندی بگذشت تا شبی لیلی، مجنون را در خواب دید و بیدار شد اما چون او را در کنار خود ندید فغان برداشت و زاری در گرفت و فردای آن شب محمل آراست و از جایگاه عاشق خود گذر کرد که صحرا را مسکن و مأوای خود کرده بود و دید که چند شیر از او مراقبت می‌کنند، از جمّازه پیاده شد و به سوی مجنون رفت.

و آنچنان بر بالین مجنون گریست که اشک‌های او بر صورت مجنون چکید و بیدار شد، با دیدن لیلی از هوش رفت و وقتی به هوش آمد در کنار یک‌دگر نشستند و راز گفتند و معلوم شد شب گذشته همان خوابی که بر لیلی حادث شده بود بر مجنون نیز ظاهر شده، این را به فال نیک گرفته و دلیل اتحاد دو دل دانستند و تا غروب در کنار هم بودند و غروب لیلی به خانه بازگشت و در اندیشه‌ی عاشق خود ناله سرداد.

پس از آن فصل خزان که خزان عمر لیلی را در پی داشت از راه رسید و لیلی دنیا را ترک گفت و به دیار دیگر شتافت. مجنون بر سر گور لیلی آمد و همان‌جا جان داد و

کسانی که شاهد چنین صحنه‌ای بودند اشک حسرت بر آنان نثار کردند و سپس هر دو را در یک قبر نهاده و بر آنها خاک پاشیدند.
امیرخسرو این جا از بی‌وفایی دنیا سخن سر می‌دهد و می‌گوید نباید به این سپنجی سرای دل بست که پایدار نیست.

لیلی و مجنون نظامی گنجوی

مثنوی عاشقانه لیلی و مجنون در ۴۴۹۴ بیت و در سال ۵۸۴ق از قلم نظامی بیرون تراویده است. قهرمان این داستان عاشقانه از میان اعراب است و وقایع آن در سرزمین عرب رخ می‌دهد. نظامی این مثنوی عاشقانه است را در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعله فعلون) به ابوالمظفر شروانشاه اخستان بن منوچهر تقدیم کرده است. خلاصه داستان از این قرار است که پس از سال‌ها نذر و نیاز یکی از بزرگان قبیله بنی عامر صاحب فرزندی می‌شود و نامش را قیس می‌گذارند. پس از آن قیس که یال برمی‌کشد و به مکتب می‌رود عاشق دختر زیبارویی، لیلی از شاگردان مکتب‌خانه می‌شود. پس از مدتی کوتاه آن چنان قیس به لیلی وابسته می‌شود که در غم فراق لیلی شعر می‌سراید و چون اعراب معتقد بودند که تلقین شعر به انسان توسط جن صورت می‌گیرد شاعر را مجنون یعنی جن‌زده خطاب می‌کنند. هرچند خانواده مجنون او را پند می‌دهند که از این عشق حذر کن سودی ندارد تا آنجا که تصمیم به خواستگاری گرفته می‌شود و از طرف پدر مجنون به خانواده لیلی خبر می‌رسد که برای دیدار و خواستگاری به جانب شما می‌آییم. اما پدر لیلی در پاسخ می‌گوید قیس کار را به دیوانگی کشانده و همین بنای اختلاف میان دو قبیله می‌شود. کار مجنون از حدّ می‌گذرد تا آنجا که پدر برای نجات فرزند و به پیشنهاد بزرگان قبیله او را به زیارت خانه خدا می‌برد و به او سفارش می‌کند که حلقه خانه کعبه را گرفته و دعا کند که فکر این عشق خانمان‌سوز از وجودش به در رود؛ اما پس از بازگشت، مجنون به معنای واقعی خوی و خصلت دیوانگان را گرفت و سر در بیابان نهاد. تا اینکه روزی به نوفل که بزرگی از عرب بود و درد عشق را تجربه کرده بود برخورد و از درد درون، او را آگاهانید و نوفل را دل بر او سوخت و به او وعده داد که این کار را به انجام برساند؛ پس از آن مجنون

امیدوار شد و ظاهر آراست. نوفل به پدر لیلی خبر داد که با خواستگاری قیس موافقت نماید؛ در غیر این صورت لشکر مهیا کرده و با قبیلۀ آنها خواهد جنگید. اما پدر لیلی قبول نکرد و جنگ سختی میان دو قبیلۀ درگرفت. دو بار جنگیدند و بسیاری نابود شدند؛ سرانجام با خواهش خود قیس از نوفل جنگ به پایان رسید. اما پدر لیلی باز هم موافق ازدواج دختر خود با قیس نشد و مجنون دوباره راه صحرا در پیش گرفت. از طرف دیگر ابن سلام که پیش از آن نیز یک بار به خواستگاری لیلی رفته بود با آراستن تحف و هدایا به خواستاری لیلی رفت و توانست پدر لیلی را علی‌رغم میل باطنی دختر به ازدواج راضی کند اما در شب عروسی با ناکامی روبه‌رو شد.

از سوی دیگر پدر مجنون به دیدار فرزند که راه بیابان و صحرا در پیش گرفته، می‌رود و او را به خانه فرامی‌خواند؛ اما چون با مخالفت او روبه‌رو می‌شود ترک او می‌گوید و از غم فرزند دق می‌کند. پس از چندی مادرش نیز در غم فراق و عشقی که بر جان فرزندش افتاده دار فانی را وداع می‌گوید. طولی نمی‌کشد که ابن سلام شوهر لیلی هم می‌میرد و مجنون که آرزوی رسیدن به وصال یار را دارد امیدوار به وصال محبوب خود می‌شود؛ اما خزان عمر لیلی نیز از راه می‌رسد و قیس را به معنای واقعی دیوانه می‌کند. مرگ لیلی چون صاعقه‌ای بر جانش می‌زند. بر سر خاک لیلی می‌آید و او را تنگ در آغوش می‌گیرد و جان می‌دهد.

بررسی داستان لیلی و مجنون نظامی

افسانه لیلی و مجنون در روایات باستانی عرب جنبه ملی دارد. نویسنده لاغانی در کتاب خود فصلی را به اخبار مجنون اختصاص داده که البته ضدّ و نقیض است و این تناقض سبب گردیده وجوه تاریخی مجنون در هاله‌ای از ابهام بماند و چهره واقعی او مخدوش گردد (ابوالفرج اصفهانی، ج ۲، ص ۸۵). نظامی در سرودن این منظومه استادانه رفتار کرده است و نمی‌توان برای آن نظیری معرفی کرد. گاه در آثار عطار و مولوی داستان‌هایی با صبغه عرفانی می‌بینیم که از عشق لیلی و مجنون نظامی مایه گرفته است. بیش از ۳۵ شاعر فارسی‌زبان، ۱۳ شاعر ترک و ۱ شاعر اردو زبان از شیوه سرودن نظامی تقلید کرده‌اند؛ اما بهترین آنها مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی است که در ادامه به معرفی

منظومه او نیز خواهیم پرداخت (آیتی، ص ۱۰).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قهرمان داستان یعنی مجنون کنش‌ها و گفتار اوست. او در برابر سرنوشت تسلیم محض است (ص ۳۹۳).

و هیچ کوششی برای تغییر وضعیت خود نمی‌کند و نشان می‌دهد کاملاً تسلیم جبر زمانه و ایام است که نشان از روحیه جبرگرایی نظامی دارد (حمیدیان، ص ۱۹۴). او نمونه انسانی است که خواهان رنج و آزار خود است و بیشتر تماشاگر است تا بازیگر و رنج‌کشیدن را به پرداختن و تکاپو و خطر کردن ترجیح می‌دهد (ستاری، ص ۱۹۲). او عشق را ملازم غم عشق می‌داند. بر سر زبان انداختن لیلی از دوران کودکی حکایت از خامی او دارد و شاید دلیل مخالفت پدر لیلی، بدنام شدن دخترش در کوی و برزن جامعه عرب باشد. مجنون از نظر عاطفی فردی درونگرا است و تمام بینش خود را در وجود لیلی متمرکز کرده است. از سوئی لیلی نیز دختری مظلوم، تسلیم و شاید در این مورد برگردان خود مجنون باشد. او نیز به دلیل بدنام شدن توسط مجنون به دستور پدر خانه‌نشین شده و از چشم مجنون پنهان مانده است و هیچ کاری جز نالیدن پنهانی نمی‌تواند کرد (ص ۳۹۶).

او نیز سراسر تسلیم است و شاید اوج تسلیم بودن او را بتوان در قبول ازدواج با ابن‌سلام تصویر کرد. در وجودش حیا و شرمی هست که شاید این عفاف را از محیط خود گرفته باشد. آن قدر پاکدامن بود که خانواده‌اش عشق مجنون به او را یک‌طرفه می‌پنداشتند؛ حال آنکه پنهان از چشم خانواده اشک می‌ریخت. در یک کلام چاره‌ای ندارد جز سوختن و ساختن (سعیدی سیرجانی، ص ۲۴). او نمونه عفاف است به گونه‌ای که وقتی نوفل به حضور پدرش می‌آید و جواب رد می‌شنود در خفا می‌سوزد اما به ظاهر هیچ تغییری رخ نمی‌دهد (رادفر، ص ۱۳۴). تنها یک‌جا جسارت لیلی را شاهدیم آن هم در شب زفاف و در مقابل مردی که شوهر اوست، می‌ایستد و عشق خود را نسبت به مجنون آشکار می‌کند. شاید این جسارت را خود ابن‌سلام به او داده باشد؛ به گونه‌ای که پس از آن جرأت می‌کند که نه رو در رو بلکه از پشت نخلی با مجنون سخن گوید که این خود کاری شگرف از طرف لیلی محجوب و شرمگین است؛ اما ابن‌سلام که رقیب اصلی قهرمان داستان است فردی خودخواه است که برای رسیدن به لیلی به هر ترفندی

متوسل می‌شود (سعیدی سیرجانی، ص ۲۸) و در بند این نیست که لیلی هم آدمیزاد است با حق انتخابی. نوفل و پدر مجنون که از شخصیت‌های تأثیرگذار داستان هستند مجنون را بسیار مشایعت می‌کنند؛ حال آنکه کوشش آنها بی‌ثمر است. نباید از وجود کسانی چون دایی مجنون (سلیم عامری)، مادر مجنون، پدر و مادر لیلی در رخ دادن حوادث داستان چشم‌پوشی کرد.

در یک نگاه کلی می‌توان شخصیت‌های داستان را این‌گونه معرفی کرد:

مجنون: خودآزار، تسلیم، خام و بی‌تجربه، فداکار و پاک.

لیلی: مطیع، عفیف، خجول و جسور.

ابن‌سلام: متمکن و خودخواه.

نوفل: جوانمرد، شجاع و با جسارت.

سلیم عامری: مهربان و صاحب هنر.

پدر لیلی: متعصب، خشن، بی‌عاطفه و طماع.

پدر مجنون: درویش‌نواز و مسالمت‌جو.

مادر مجنون: با محبت و نگران.

تطبیق دو داستان

نگاهی اجمالی به شخصیت‌های لیلی و مجنون نظامی و مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی خواننده را به درک عالی دو داستان می‌رساند. رخدادها و شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون نظامی از این قرارند:

۱. بردن مجنون توسط پدرش به خانه کعبه که در منظومه امیر خسرو نیامده.
۲. شخصیتی با نام ابن سلام تنها در منظومه نظامی آمده است.
۳. دام و آهوپی که در آن دام گرفتار شده و رسیدن مجنون بر سر این واقعه و این که مجنون به یاد یار جدامانده خود می‌افتد و آن آهو و یک بار گوزن را از دام می‌رهاند.
۴. راز و نیاز نظامی با کلاغ نامه‌بر و سرودن اشعاری در وصف او (ص ۱۳۰).
۵. راز و نیاز مجنون با ستارگان که تنها در منظومه نظامی دیده می‌شود.
۶. داستان مرگ مادر مجنون و گریستن مجنون بر مزار مادر که در منظومه

امیرخسرو نیست.

۷. گفتگوی مجنون با باد صبا و خواهش از باد صبا که پیام عاشق را به معشوق برساند در منظومه امیرخسرو نیست.

عناصری که در منظومه امیرخسرو هست و در منظومه نظامی نیست از این قرارند:

۱. وجود حکیم طالع‌اندیش.
 ۲. قرار گرفتن مجنون در صف کشتگان جنگ نوفل با قبیله لیلی.
 ۳. ازدواج مجنون با خدیجه دختر نوفل.
 ۴. الفت گرفتن مجنون با سگ کوی لیلی.
 ۵. خواب دیدن لیلی مجنون را و در ادامه ملاقات این دو عاشق دل‌داده.
- در منظومه نظامی، نوفل امیر باحشمتی است که به عزم شکار به صحرا آمده و مجنون را می‌بیند و بر احوال او دل می‌سوزاند؛ در حالی که در منظومه امیرخسرو، نوفل رئیس قبیله مجنون است.
- در منظومه نظامی پس از مرگ لیلی، مجنون بر سر گورش می‌آید و گور او را تنگ در آغوش می‌گیرد و وحوش و ددان مراقب اویند و در همین حالت جان می‌دهد و پس از گذشت یک ماه مردم بر سر استخوان‌های پوسیده او می‌روند و بعد از آگاهی، خاندانش وی را در کنار لیلی دفن می‌کنند. در داستان لیلی و مجنون نظامی، مادر لیلی زنی آرام و فکور است اما در منظومه امیرخسرو مادر لیلی زنی عجول و کم‌صبر و بی‌طاقت است. در منظومه نظامی، لیلی ترسو، با شرم و حیاست، اما در داستان امیرخسرو لیلی زنی جسور و بی‌باک است. در داستان امیرخسرو مجنون با پیشنهاد پدر مبنی بر ازدواج مخالفتی نمی‌کند و تسلیم خواسته پدر می‌شود. حال آنکه در منظومه نظامی، مجنون از پیشنهاد پدر رنجور می‌شود.

بررسی ویژگی‌های سبکی دو داستان امیرخسرو و نظامی

منظومه مجنون و لیلی امیرخسرو، ساده، بی‌پیرایه، و روان است؛ اگرچه گاه از روی تفنن، مضامین مربوط به علوم و فنون مختلف در شعر را آورده اما این اصطلاحات

چندان زیاد نیست که شعر او را به تکلف نزدیک کند.

۱. اصطلاحات طبی منظومه امیر خسرو نیز بسیار کم است و اگر هم هست مطالبی است که عوام آن را می‌دانند و خارج از فهم و درک نیست:

لوزینه که سازوار جان است بر معده چو پرخوری زیان است

(ص ۱۴۰)

یا:

بیمار که تب مدام دارد طاعون رسدش چه تاب دارد

(ص ۱۴۴)

۲. اصطلاحات نجومی در مجنون و لیلی امیر خسرو همچون اصطلاحات طبی او ساده است و سبب پیچیدگی مطلب نشده و طوطی هند آن را برای فضل فروشی در شعرش نیاورده است:

زهره به سلام کس نیاید مه نیز به دام کس نیاید

(ص ۱۱۶)

۳. وی نیز از ضرب‌المثل‌های رایج زمان در شعر خود استفاده کرده است. نمونه را در ابیات زیر می‌خوانیم:

بر روی محیط پل توان بست نتوان لب خلق را زبان بست

(ص ۱۸۲)

یا:

بیچاره بد و ز پا در افتاد هم شیشه شکست و هم خرافتاد

(ص ۱۴۲)

۴. صنایع ادبی مثل: تضاد، جناس خط، جناس اشتقاق، مراعات النظیر و... به ندرت در منظومه او دیده می‌شود:

جناس خط:

چون کوبه مصاف بشکست هر خسته که جسته بود می‌جست

(ص ۱۲۲)

۵. وی در آوردن توضیحات مهارت و استادی بی‌نظیری به خرج داده. توصیفات او درباره چشم، توصیف سگ لیلی و... توضیحات او در شعر شاعران متقدم کمتر به چشم می‌خورد:

تا سر دهمش دو دیده بر سر
یا تیغ به خونم آزمایی
گر بر سری آنگهم تو دانی
رسوایی چشم خود نبینم

کو دشمن دوست‌روی منکر
ای دشمن اگر به کشتن آیی
چشمم بکشش اول ار توانی
کافتاد چو فرق بر زمینم

(ص ۱۲۴-۱۲۵)

۶. توصیف‌های او دربارهٔ بهار، شب، روز، طلوع خورشید و مناظر طبیعی بی‌نظیر است:

کالمنة لله از چنین روز
در بزم وصال خوش نشستم
بی منت دیده روی بینم
بی زحمت خلق جلوه سازیم

کز هجر برست جان پرسوز
وز ننگ فراق باز رستم
بی زحمت لعل بوسه چینم
بی طعنهٔ خشم عشق بازیم

(ص ۲۵۱-۲۵۲)

۷. وی چون در هند اقامت داشته ترکیباتی در شعرش آورده که در اصطلاحات

شاعران ایران نامأنوس و به دور از فهم است و سبب پیچیدگی برخی ابیات شده است.
جوله مخفف جولا با های زاید به معنی خارپشت بزرگ، تنسه به معنی بافته و تنیدهٔ عنکبوت
جوله چو برد تنسه را نام این جملهٔ تست و آن همه کام

(ص ۱۸۶)

اما از مشخصات سبکی نظامی می‌توان به مواردی اشاره کرد از جمله:

۱. اشاره به داستان‌های معروف همچون داستان یوسف، ضحاک، اسماعیل (ع)،

حضرت سلیمان (ع) و ... که به گونه‌ای تمثیلی آورده است (ص ۱۱۳، ۱۲۸).

۲. آوردن ضرب‌المثل‌های معروف زمان در شعر:

گرچه شده‌ام چو مویس از غم
یک موی نخواهم از سرش کم

(ص ۸۱)

یا:

در نومیدی بسی امید است
پایان شب سیه سپید است

(ص ۷۸)

۳. آوردن معنی و اصطلاحات علمی چون: طب، نجوم، به خصوص نجوم به عنوان

نمونه: آنجا که مجنون با خدا راز و نیاز می‌کند نظامی اصطلاحات بسیاری از علم هیئت
و نام‌های ستارگان و اوصاف آنان را آورده:

زهره که ستام زین او بود خوشخو چو خوی جبین او بود

(ص ۱۷۳)

خوشخویی زهره به مناسبت طرب و رقص او ستام الناقه که نام ستاره‌ای است.
۴. کثرت تعبیرات تازه و ترکیبات و استعارات نو که سبب دشواری فهم معانی شعر شده است؛ به عنوان مثال «پای خاکی داشتن» که کنایه از پیاده رفتن است:
کان آهوی بی‌گناه را هوش دادم به سگ اینت خواب خرگوش

(ص ۱۷۱)

۵. آوردن تشبیهات نو که گاه از غایت تازگی نامأنوس می‌زند و سبب نامفهومی شعر می‌گردد. تشبیه مجنون به سیماب و آب شدن او از خجالت:

خواهم که درین گناهکاری سیماب شوم ز شرمساری

(ص ۱۱۸)

تشبیه زبان گشودن به نیش فصّاد:

مجنون چو رسید پیش صیّاد بگشاد زبان چو نیش فصّاد

(ص ۱۲۶)

۶. توصیف که یکی از موضوعات مهم شعر نظامی به همراه تفنّن است و با الفاظ زیبا و باریک همراه گشته. توصیف زیبایی لیلی، توصیف نزاری لیلی، وصف شب، صبح، بهار. در توصیف زیبایی لیلی گوید:

ماهی و چه ماه کافتابی بر ماه وی از قصب نقابی

(ص ۱۸۲)

۷. آوردن صنایع مختلف در شعر به عنوان مثال: جناس اشتقاق، مراعات النظیر، ایهام، جناس زائد، جناس لاحق و مضارع، ترصیع، تضاد و... در مراعات النظیر چنین آورده:

از نعرهٔ کوس و نالهٔ نای دل در تن مرده می‌شد از جای

(ص ۱۱۶)

در جناس خط آورده:

آمد بر نوفل آب در چشم جوشنده چو کوه آتش از خشم

(ص ۱۲۱)

۸. آوردن اصطلاحات مربوط به بازی شطرنج:

برده به دو رخ ز ماه پیشی گل را دو پیاله داده پیشی

(ص ۹۳)

به طور کلی آنچه ضعف دو منظومه نظامی و امیرخسرو شمرده می‌شود آغاز و انجام داستان است که هر دو در طول داستان خود ابیاتی می‌آورند که اضافه بر داستان است به گونه‌ای که وجودشان در داستان ضروری به نظر نمی‌رسد. لفظ در روال داستان امیرخسرو روان‌تر از داستان نظامی است. منظور امیرخسرو تنها بیان داستان است و تمام تلاشش این است که داستان را بهتر بپروراند نه آنکه فضل‌فروشی کند. وی به هدف کلی داستان بیشتر از نظامی توجه می‌کند. او بدون اینکه از خانواده قیس سخنی به میان بیاورد از تولد قیس سخن می‌گوید که شاید بتوان این را یکی از ضعف‌های منظومه او تلقی کرد. در منظومه نظامی می‌بینیم که خانواده او پس از سال‌ها راز و نیاز صاحب فرزندی می‌شوند.

جایی دیگر در پایان داستان پس از مرگ لیلی، امیرخسرو به پند و اندرز می‌پردازد که با داستان نامربوط است. انسان را از فریب‌های این جهان برحذر می‌دارد و برای خود طلب بخشش می‌کند.

او حوادث داستان را مفصلاً بیان می‌کند. این حالت، خواننده را با جزئیات داستان آشنا و همراه می‌کند. به عنوان مثال در جریان خانه‌نشین شدن لیلی، امیرخسرو از زبان مادر لیلی نصایحی مبنی بر حذر از عشق به سبب ایجاد بدنامی، دارد اما وقتی این اندرزها بی‌نتیجه می‌ماند ماجرا را با پدر لیلی در میان می‌گذارد و در نهایت به منع لیلی از رفتن به مکتب می‌انجامد. امیرخسرو با آوردن مطالب تازه از اصل عربی داستان که نظامی آن را دنبال کرده، دوری جسته است.

امیرخسرو منظومه نظامی را بهتر از داستان خود می‌داند؛ اما می‌گوید نظامی تنها در مثنوی‌سرایی طبع آزمایی کرده در حالی که من در سرودن انواع شعر مهارت دارم:

| | |
|--------------------------|-------------------------|
| او زان همه فکر گوهر آرای | نهاد ز یک روش برون پای |
| صد طرز سخن چون شکر و شهد | نمود مگر به مثنوی جهد |
| نو کرد به یک فنی نشانه | چون یک فنه بود شد یگانه |

(ص ۲۸۰)

نتیجه‌گیری

به طور کلی امیر خسرو در منظومه‌سرایی، پیرو نظامی است؛ اما سعی می‌کند آنچه می‌آفریند متمایز و متفاوت از نظامی باشد. در منظومه‌ مجنون و لیلی با آنکه علاقه و آفری به خلق مضامین جدید و حوادثی غیر از آنچه نظامی سروده، دارد پای عنصر تازه‌ای (طالع‌بین) را به میان می‌کشد یا خدیجه دختر نوفل را با حوادث خاصی وارد داستان می‌کند؛ چون علاقه‌مند به تازگی داستان خود است. اما در هیچ‌یک از ابیات خود بی‌اعتنا به نظامی نیست. اگر نظامی می‌گوید:

کم گوی و گزیده گوی چون در
تا ز اندک تو جهان شود پر

(ص ۴۷)

امیر خسرو گوید:

از اندک خوب شو فسانه
نی از حشوات بی‌کرانه

(ص ۳۸)

اقتباس امیر خسرو از نظامی تنها در مفردات شعری نیست؛ بلکه در مضامین، مطالب و اصطلاحات داستان نیز به استقبال نظامی رفته است.

منابع

- ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، دارالمکتب المصریه، قاهره، ۱۳۶۴ق.
- امیر خسرو دهلوی، *خمسه*، مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، شقایق، تهران، ۱۳۶۲.
- آیتی، عبدالحمید، *گزیده خسرو و شیرین*، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.
- حمیدیان، سعید، *آرمانشهر زیبایی*، قطره، تهران، ۱۳۷۳.
- رادفر، ابوالقاسم، «نگاهی به منظومه لیلی و مجنون»، *سیمرغ*، سال ۲، ش ۲، ۱۳۷۰.
- ستاری، جلال، *حالات عشق مجنون*، توس، تهران، ۱۳۶۶.
- سعیدی سیرجانی، اکبر، *سیمای دو زن*، نو، تهران، ۱۳۶۷.
- نظامی گنجوی، *خمسه*، به کوشش حسن وحید دستگردی و م. ظهوریان، طلوع، تهران، ۱۳۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ